

شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 214 و 215

4. ملاحظه گستره مدلول نصوص و التزامات فقهی

واضح است که اصل دلالت یک دلیل از گستره آن جداست و تسالم بر اصل مفاد معین و مبین گستره آن نیست. به عنوان مثال در کریمه *الرجال قوامون على النساء* باید اصل قوام بودن مردان بر زنان را از گستره آن جدا کرد. مثلا اگر اصل قوام بودن مورد تسالم است، این تسالم تا کجاست؟ آیا به اطلاق آن می توان ملتزم شد؟ آیا دلیل مزبور چنین اطلاقی دارد؟ آیا التزام فقهی بر طبق آن هست؟ و...

همچنین مخالفان هر گونه ولایت زن بر مرد تا کجا به این مخالفت ادامه می دهند؟ آیا اگر ولایتی مورد توافق مردان باشد باز هم این مخالفت ادامه دارد؟ آیا ولایت زن را حتی در مدیریت یک مدرسه یا کودکانستان و... هم مورد مخالفت قرار می دهند؟ به چه دلیل؟ و اگر مخالف نیستند، چرا؟

همچنین در طرف مقابل، اگر کسی جواز تصدی زنان را قبول داشته باشد، به این جواز تا کجا ملتزم می شود، آیا تا حد سلطنت، رهبری و قرار گرفتن در بالاترین سطح قدرت می پذیرد؟

(جلسه نود و نهم)

5. گسست نصوص مبین گزاره های جهانی و جاودان از غیر آن و ملاحظه حدود تغییرات شخصیتی زنان

در نصوص مورد نظر، شاید نصوصی باشد که خالد و جهانی نیست و با توجه به ظرفیت های خاصی که حاکم بوده است، صادر شده باشد. به بیان دیگر: اگر در مقایسه ای عام بین شخصیت عموم زنان در عصر صدور نصوص با زمان های بعد (هر چند در زمان های آینده و با تغییر در مدل ها و سبک تربیت زنان و زندگی) به تفاوت اساسی برسیم، آیا می توان نصوص گذشته را برای زمان های بعد مصرف کرد؟ البته منظور ما زیر پا گذاشتن اصول و هنجارهای فقاهاست. از جمله اصل ادعا شده، ایدی انگاری مفاد نصوص - نیست، لکن در چارچوب همان هنجارها باید به نکته مذکور در این شماره هم توجه داشت. بدون شک گسست مورد تاکید در این شماره هم بخشی از هنجارهای فقاهاست، هر چند برخی مدعیان، عادت به ملاحظه امثال این امور ندارند!!

6. از تشریح تا اجرا

قانون گذار معمولاً، قوانین خود را با ملاحظه همه جهات، اعتبار می کند، به ویژه قانون گذار اسلام که در این جهت عالم به کل است و بی تردید اقتضائات اجرا را هم در نظر می گیرد، سپس در قالب یک بسته به شهروندان، مخاطبان و متدینان ارائه میدهد؛ با این همه در ظرف اجرا گاه اقتضائاتی پیش می آید که تعدیلاتی صورت می پذیرد، تعدیلاتی که حد و عنوان خاصی ندارد، با این همه در صحن اجرا خود را تحمیل می کند؛ در این جاست که برخی گزینه ها مثل «شریعت برای جامعه باید و شریعت برای جامعه هست» مطرح می شود یا «حداکثری دیدن در تقنین و تعدیل در اجرا». حال باید دید نصوص مرتبط با مسأله زنان در چه فضایی صادر شده است و آیا تعدیلات را در نظر گرفته است یا نه؟ آیا فقیه می تواند این تعدیلات را در نظر گیرد و بر اساس آن فتوا دهد و تعامل خود را با نصوص مرتبط با این ملاحظه مدیریت کند؟

بررسی و نقد ادله نفی و اثبات

1. ادله قرآنی

الف) بررسی و نقد استدلال به آیه: «الرجال قوامون على النساء» در گذشته وجه استدلال به آیه معلوم شد و جان استدلال به این بود که: «القيومة بمعنى الولاية و تكون عامة لجميع الشؤون و ليست مختصة بالزوجية و يكون المراد من التفضيل جعل الفضيلة له تشريعاً و تكوينا».

این استدلال سه نکته را مسلم گرفته تا به مطلوب مورد نظر خود رسیده است؛ بدین ترتیب: مفاد آیه انشاء است نه خیر.

قیمومت در آیه به دلیل تأدیه آن به «علی» نه به «باء» به معنای ولایت، تسلط در تدبیر و تأدیب و... بر همه شئون است. مراد از رجال و نساء شوهران و همسرانشان نیستند، بلکه صنف مردان و زنان مراد است.

(پایان جلسه)

برای وقوف بیشتر بر مفاد آیه لازم است، به کل آیه و آیه بعد توجه شود؛ بدین قرار:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً».

نقد

در دلالت آیه بر مراد در هر سه مرحله ای که گذشت، ملاحظاتی وارد شده یا قابل ورود است. می‌توان به ترتیب گفت:

1. این احتمال در آیه وجود دارد که خداوند از عهده‌داری مردان نسبت به امور زنان در یک فرایند تکوینی خبر می‌دهد و خروج و عدم اعتنا به این احتمال وقتی میسر است که قوام به معنای صاحب ولایت و تسلط شرعی معنا شود و الا این احتمال مدافعی ندارد. این احتمال، وقتی موجه‌تر رخ می‌نماید که آن را مقدمه و زمینه برای دستورات بعد در آیه به حساب آوریم.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی که داشتیم گفتیم در تحلیل محتوایی و مدیریت ادله ی مربوط به تصدی زنان چند مطلب را در نظر گرفت. در نشست دیروز به چهار مطلب اشاره کردیم، دو مطلب دیگر مانده است.

5- گسست نصوص مبین گزاره های جهانی و جاودان از غیر آن و ملاحظه ی تغییرات شخصیتی زنان

ذیل این شماره مطلب مهمی مطرح می شود و خود این نکته دو قسمت است یکی گسست و دیگری ملاحظه البته ملاحظه هم چیزی غیر از گسست نیست به همین خاطر در يك شماره آورده ایم.

يك مرتبه ما قائل مي شويم كه تمام آيات و رواياتي كه راجع به زن هست، روايتي كه مي گويد با زن مشورت نكن، روايتي كه مي گويد زن قاضي نشود، روايتي كه مي گويد زن ناقص العقل است، قرآن كه مي فرمايد: الرجال قوامون علي النساء يا مي فرمايد: للرجال عليهن درجة همه ي اين ها مبین گزاره های جهانی و جاودان هستند و از درون این نصوص ما گزاره های ابدی و حکم دائم استخراج می کنیم.

يك نگاه اين است كه در اين جا بايد تفصيل دهيم. ممكن است برخي از اين نصوص (مخصوصا اين مطلب در بين روايات

بیشتر وجود دارد) گزاره های جهانی و جاودان درونشان نباشد. چطور آقایان در مورد نصوص مربوط به بهداشت (طب

اسلامي) معتقدند برخي از روايات محلي است يعني غير جهاني است يا مقطعي است يعني غير جاودان است؛ حال در بحث ما هم ممكن است كسي مدعي شود كه چنين نصوصي وجود دارد. من نمي خواهم بگويم هست يا نيست و نمي خواهم بگويم اگر

هست کدام و کدام، این ها را باید بگذارید وقتی وارد موردها شدیم بررسی کنیم. ولی اصل این مطلب مطلبی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

چنانکه اگر گفته شود این روایات مخاطبانش عموم زمان عصر صدور نصوص است بنابر این اگر ما سبک زندگی را عوض کردیم، سبک تربیت زنان عوض شد و زنانی فرهیخته، با فضیلت در حد مردان آمدند باز هم می توانیم از آن روایات استفاده کنیم یا نه؟ از حضرت امیر ع هست که «العقل عقلمن عقل بالطبع و عقل بالتجربة»، اگر بگوییم عقب بودن هم دو نوع است یکی بالطبع و یکی بالتجربه، حال اگر کسی با این عقب بودن مبارزه کرد، سبک زندگی را عوض کرد باز هم از این روایات می تواند استفاده کند؟ این چیزی است که ما باید در بررسی اسناد استفاده کنیم. ما يك اصلي داریم در ارتکازات علما به نام ابدی انگاری مفاد نصوص، خیلی باید شرائط حاد شود که حاضر شوند بگویند این نص ابدی نیست؛ در مقابلش دیدگاه تفریپی ای است که می گوید خیلی از نصوص حتی نصوص قرآنی محدود به زمان و مکان هستند. ما دوست داریم نه آن طرف و نه این طرف بلکه در حد وسط بمانیم. وقتی این حرف ها مطرح می شود طیف به اصطلاح سنتی حوزه که پاسدار سنت های حوزوی هستند (به تعبیر خودشان) خیلی ناراحت می شوند و می گویند این احکام ابدی است، نصوص هم برای ابد است، سبک زندگی عوض بشود یا نشود، زنان تغییر پیدا کنند یا نکنند، رشد نکنند یا نکنند همین است که هست و این را دفاع از فقهت می دانند من عرض این است که اگر اصول و هنجارهای فقهت باید مراعات شود، فقط در این نیست که ما اصلا اقتضائات را در نظر نگیریم، آیا این هنجارها را حفظ می کند، یا خود این گسست ها، توجه به شأن نزول ها، توجه به وضعیت حاکم هم جزئی از هنجارهای فقهت است؟ عادت نکرده ایم توجه کنیم این مشکل ماست. از این جهت شاید ما از این نکته ی پنجم اصلا استفاده نکنیم و شاید هم استفاده کنیم؛ خود این نگاه مهم است، ما باید این نگاه را داشته باشیم اگر لازم شد استفاده می کنیم و اگر لازم نشد استفاده نمی کنیم.

واقعا گاهی موضوع عوض شده است در حالی که ما فکر می کنیم موضوع همان موضوع است. ما در بحث اصول به مناسبت استصحاب (تبدل موضوع) در آن جا به مناسبتی بحث اسم گرایي و کارکردگرایي را مطرح کردیم، بعدا هم مقاله شد و در برخی از همایش ها هم من مطرح کردم و بر روی سایت موجود است، هر کسی بخواد می تواند مراجعه کند. ما معتقدیم که خیلی از امور ماهیتش عوض شده است البته هرگز هم نباید اجازه داد به غیر فقیهان، به غیر آشنایان به فقهت که بخواهند از این جریان سوء استفاده کنند ولی اگر ما که مدعی هستیم فقهت فنی را آشنا هستیم به سراغش نرویم و از آن استفاده نکنیم آن تفریط می آید.

6- از تشریح تا اجرا

قانون گزار معمولا قوانین خود را با ملاحظه ی همه ی جهات اعتبار می کند. مثلا در مجلس وقتی می خواهند قانون بودجه را تصویب کنند و بررسی کنند معمولا جهات را ملاحظه می کنند که اولاً این مالیات چقدر امکان استحصال دارد؟ این بودجه چقدر واقع بینانه است؟ حال اگر يك قانونگزاری مثل خداوند و پیامبر عظیم الشان و اسلام باشد معلوم است لذا احکام اولی، احکام ثانوی، حکم حکومتی دیده می شود و بعد هم در غالب يك بسته به شهروندان، مخاطبان، متدینین ارائه می شود. اما با همه ی این ها گاهی يك اقتضائاتی پیش می آید که باید يك تعدیلاتی در تشریح در قانون صورت بگیرد. در همان برنامه و بودجه قوانینی وجود دارد اما گاهی همه ی آن قوانین عملیاتی نمی شود، مالیات ها به دست نمی آید چه کار باید کرد؟ یا شارع مسائلی را معین می کند، حدودی را مشخص می کند، از آن طرف ازدواج را سفارش می کند، ازدواج را آسان می گیرد، ازدواج دائم، ازدواج موقت، تعدد ازواج در جایی که اقتضایش باشد، برای خانم ها تسهیلاتی می گذارد، برای آقایان تسهیلاتی می گذارد از آن طرف برای تخلفات هم احکامی را قرار می دهد، حد زنا، حد لواط، حد استمناء و ... اما در خارج که می آییم می بینیم این ها بایکدیگر پیاده نمی شود، آیا در این جا باید تعدیلاتی صورت بگیرد یا نه؟ در يك جامعه ای که ازدواجش آسان نیست، یا سخت است یا سخت انگاری شده است، ازدواج موقت چیزی در حکم زنا تلقی می شود، تعدد زوجات زندگی ها را متلاشی می کند آیا در این جا تعدیلاتی ممکن است در اجرای حدود صورت بگیرد یا نه؟ نمی خواهیم خدایی ناکرده حرف های غیر منضبط بزنیم. بحث بر سر این است که آیا شارع مقدس در این گونه موارد تعدیلاتی قائل شده است یا نه؟ جالب هم این است که این ها تعدیلاتی است که حد و عنوان خاصی ندارد. يك مصلحت اندیشی هایی می شود. ممکن است امام ع بفرمایند ما فعلا خمس را از شما نمی گیریم که گفته شد. این را ما می خواهیم بگوییم تعدیلاتی در اجرا. مثلا در شرط اجتهاد برخی گفته اند حتما قاضی

باید مجتهد باشد و مجتهد هم به معنای واقعی خودش. اگر گفتیم این اقتضای ادله است (اتفاقاً دلیل محکم هم دارد چون اجتهاد شرط است) می گوئید ضرورت و نبود قاضی مجتهد این شرط را برآورد می گوئیم ضرورت احکام تکلیفی را بر می دارد ولی احکام وضعی را که بر نمی دارد. پس خارج را چه می کنید؟ اگر تجربه نشان دهد که همیشه ما قاضی کم داریم، چه باید بکنیم؟ تازه گاه قاضی مجتهد مشکلاتش بیشتر از قاضی غیر مجتهد است (این را ما بعداً خواهیم گفت)، مرحوم امام خمینی در تحریر الوسيلة صریحاً می گوید: قاضی غیر مجتهد نمی تواند قضاوت کند. ولی در جمهوری اسلامی قاضی مأذون را آوردند، این کار ماهیتش چیست؟ غلط است یا می شود آن را در یک چهارچوب فقهی قرارش داد؟ من می خواهم بگویم ممکن است این نوع تعدیلات در حقوق زنان هم اعمال شود؛ یعنی بگوئیم از نظر ادله ممکن است اما اگر در اجرا به مشکلاتی برخورد باید از نیروهای زن هم استفاده کند. هنر فقیه باید این باشد که بتواند این ها را مدیریت کند. من یک تعبیر دارم: شریعت برای جامعه ی باید و شریعت برای جامعه ی هست. یک دفعه یک شریعتی فرض می کنیم باید، برای مدینه ی فاضله که همه ی قوانین اسلام در آن مراعات می شود و هر چیزی سر جای خودش است اما یک شریعتی هم برای جامعه ای است که که اوضاعش به هم ریخته است، هیچ چیزی سر جای خودش نیست. حال شما می خواهید فلان حکم کیفری را اجرا کنی یا همین مسأله ی تصدی زنان را اجرا کنی در حالی که خیلی از امور سر جای خودش نیست در این جا ممکن است یک تعدیلاتی را قائل شویم. یا تعبیر دیگری دارم: حداکثری در تقنین و تعدیل در اجرا.

این بحث در فضایی باید مفصل مطرح بشود. شاید خیلی از این تعدیلات را ما در شریعت داشته باشیم که تحت عنوان ثانوی نیست ولی می توان آن ها را تحت عنوان مصلحت آورد. از تشریح تا اجرا و تعدیلاتی در اجرا در قالب مصلحت. البته همه اش باید به شریعت برسد و باید متوجه باشیم که هیچ کسی قانون گزار نیست جز خداوند متعال منتهی بحث بر سرفهم این قانون جامع است. اینطور اگر باشد ممکن است در بحث زنان هم مطالبی پیش بیاید.

نقد و بررسی ادله

اول ادله نفی را بررسی می کنیم چون مفصل تر است بعد ادله ی اثبات را. در این جا بحث تصدی زنان است بخصوص قضاوت و در این ادله برخی مختص قضاوت است و برخی هم عام است. اولین گروه از ادله قرآن بود و اولین آیه، آیه ی «الرجال قوامون علی النساء...» است. بیان استدلال به آیه: کسانی که می خواهند به این آیه استدلال کنند و قضاوت زن را ممنوع کنند و تصدی های دیگر گفته اند: این آیه دارد: «الرجال قوامون علی النساء»، القیومة بمعنی الولاية و تكون عامة لجميع الشئون و لیست مختصة بالزوجية، و یکون المراد من التفضیل جعل الفضيلة له تشریعا و تکوینا. در این استدلال سه نکته مسلم گرفته شده است تا به نتیجه رسیده است. 1- آیه انشاء است نه خبر. یعنی قرآن نمی خواهد خبر دهد که ای انسان ها بدانید که در خارج مردها سلطه دارند بر زن ها. مرد ها سوار بر اوضاع هستند بلکه انشاء است یعنی مردها باید قوام باشند. 2- قیومیت به معنای ولایت، تسلط در همه ی شئون است، تسلط در تدبیر، اداره جامعه و ... است. 3- مراد از رجال و نساء هم شوهران و همسران نیست که بگوئیم این آیه برای خانه است نه بیرون و مراد از رجال یعنی جنس مردان، صنف مردان و مراد از نساء هم صنف زنان است.

درس اخلاق

یک روحانی فاضل تعطیل ندارد بلکه تبدیل دارد. شما در این تعطیلات پیش رو باید برنامه ریزی کنید، برخی از مقالات را مطالعه کنید، شما نیاز دارید به قواعد فقه (اگر نخواهیم از فقه خارج شویم، ممکن است کسی بگوید من تفسیر مطالعه می کنم یا تاریخ مطالعه می کنم یا ... که بسیار کار خوبی است) فلسفه ی فقه، این چند کتابی که ما داریم: فقه و عقل، فقه و عرف، فقه و مصلحت، فقه و حقوق قراردادهای. بدانیم که خدای متعال از این فرصت هایی که در اختیار ما گذاشته است از ما سؤال می کند، اهل بیت سؤال می کنند، امام زمان توقع دارند، امیدوارم که خداوند به ما توفیق استفاده ی بهینه از فرصت ها را عنایت کند. در تدریس استاد انسان را مدیریت می کند اما در وقت تعطیل انسان خودش را مدیریت می کند و این ترجیحات خودش را دارد. امیدوارم که خداوند توفیق استفاده ی از فرصت ها را عنایت کند.)

الحمد لله رب العالمین